|  |
| --- |
| مقطع تحصیلی:کاردانی⚫کارشناسی🞎 رشته:روابط عمومی ترم:...........سال تحصیلی: 1398- 1399  نام درس:.تاریخ تحولات اجتماعی ایران معاصر . نام ونام خانوادگی مدرس:حمید شکری خانقاه  آدرس emailمدرس: [shokri.hamid@gmail.com](mailto:shokri.hamid@gmail.com) تلفن همراه مدرس:09123111412 |
| جزوه درس:. تحولات اجتماعی ایران معاصر مربوط به هفته : اول⮿ دوم ⮾سوم⮾ و چهارم و 5  text: دارد ⚫ندارد🞎 voice:دارد🞎 ندارد⚫ power point:دارد∙ ندارد⚫  تلفن همراه مدیر گروه : ............................................ |
| **تاریخ تحولات اجتماعی ایران معاصر**  تغییر اجتماعی در زندگی انسانها موضوع جدیدي نیست چیزي که جدید است عمومیت یافتن تغییرات است و اینکه یک نسل دانش جدید ما در مورد دنیاي طبیعی، همه دانش طبیعی گذشته را دربر می گیرد، واژگون می سازد و تکامل می بخشد. بسیاري از مشکلات ، از دگرگونی و رشد فهم ، مهارت و قدرت ما سرچشمه می گیرد، اینها تغییراتی هستند که می توانند انسان را از گذشته بیهوده رها سازند و در عین حال ما را در رنجی عمیق فروبرند و از اینجاست که انسان مجبور به نوعی برنامه ریزي در خصوص تغییرات اجتماعی است.  تعاریف بسیار زیادي از تغییر اجتماعی صورت گرفته است که تعداد زیادي از آنها را می توان در کتاب هاي واگو(1373)، راجرز و شومیکو(1376)، ایزنشتات(1968) و روشه (1370) مشاهده کرد، ما در اینجا تعاریف واگو و گی روشه را توضیح می دهیم.  **به زعم واگو(1373: 13) تغییر اجتماعی فرایندي است از جایگزینی کمی و کیفی پدیده هاي اجتماعی که ممکن است با برنامه و یا بی برنامه باشد و مشتمل بر چهار وجه است:**  **هویت تغییر:** همان پدیده اجتماعی است که مورد تغییر قرار می گیرد مانند الگوهاي کنش متقابل، ساختار اقتدار، ظرفیت تولید و نظام قشربندي.  **سطح تغییر:** نوع هدف تغییر را بر اساس روش تقسیم بندي مشخص می کند، یک نوع تقسیم بندي می تواند تقسیم سطوح به سطح فردي، گروهی، سازمانی، نهادي و جامعه باشد.  **دوره زمانی:** عبارت است از زمانهاي مختلف فرایند تغییر، از شروع تا زمان پذیرفته شدن و پایداري تغییر.  **جهت تغییر:** مسیر و الگوي حرکت تغییر را مشخص می کند، تغییر ممکن است پیش رونده، یا واپس گرا باشد و یا بر اساس الگوهاي متفاوت حرکت نظیر الگوهاي خطی یا چرخشی انجام شود.  **از نگاه گی روشه(1370: 26)** تغییر اجتماعی عبارت است از تغییري قابل رویت در طول زمان بصورتیکه موقتی یا کم دوام نباشد، بر روي ساخت یا وظلیف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون کند. همچنین باید میان تغییر و تحول تفاوت گذارد تحول اجتماعی مجموعه اي از تغییرات در طی چندین نسل می باشد ولی تغییر اجتماعی تغییر در یک نسل یا یک دوره کوتاه مدت است و نیز در محیط جغرافیایی و اجتماعی محدود رخ می دهد. ادبیات تغییرات اجتماعی بتدریج میان تغییر و تحول تفاوت گذاشته است مراد از تغییرات تک خطی یا حتی الگوهاي چرخشی تغییر همانی است که امروزه بدان تحول می گویند.(روشه، 1370)  **تحولات اجتماعی:**  مجموعه اي از تغییرات که در طول یک دوره طولانی، طی یک یا چند نسل در جامعه رخ می دهد.معمولا تحول اجتماعی را مجموعه اي از تغییرات می دانند که در طول دوره طولانی طی یک یا چند نسل در یک جامعه رخ می دهد. بنابراین تحول اجتماعی بر اساس تعریفی که مطرح شد مجموعه فرآیندهایی که در یک مدت زمان کوتاه نمی توان آن را ملاحظه کرد. تحول اجتماعی را می توانیم به مانند منظري واحد بدانیم متشکل از توده اي جزئیات که جزء از ارتفاع زیاد قابل رویت نیست.  **تغییرات اجتماعی:**  تغییر از حالتی به حالت دیگر است که در مدت زمان کوتاه هرشخص می تواند در طول زندگی خود  نتیجه قطعی آن را ببیند.یعنی از پدیده هاي قابل رویت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخصی معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی اش می تواند یک تغییر ار شخصاً تعقیب نماید یا نتیجه قطعی اش را ببیند یا نتیجه موقتی آن را دریابد. در ثانی علاوه بر اینکه تغییر اجتماعی در یک محیط جغرافیایی و اجتماعی معینی صورت می پذیرد و در این مورد هم تفاوتش با تحول اجتماعی در این است که تغییر اجتماعی را می توان در یک چهارچوب، یک محدوده جغرافیایی یا در کادر اجتماعی فرهنگی خیلی محدودتري مورد مطالعه قرار داد.  **عوامل تغییرات اجتماعی**  **استفان واگو(1373)** مواردي چون جمعیت، تضاد اجتماعی، جبر اقتصادي، نوآوري ها و نظام قانونی را به عنوان عوامل موثر در ایجاد تغییر اجتماعی نام می برد، وي همچنین فشارهاي ساختاري را یکی از عوامل تغییر اجتماعی می داند.  **از نظر واگو فشار ساختاري** عبارت است از اختلاف میان دو یا چند عنصر نظام اجتماعی که می توان براي آن دلایل زیر را ذکر کرد:  **عدم تعادل جمعیتی، بی هنجاري، طغیان به عنوان عکس العملی در برابر فشار، وجود کمبودهایی در جامعه ، ابهام در انتظارات و نقش ها، تعارض میان نقش ها، فاصله میان آرمان و واقعیت و عدم سازگاري با نظم اخلاقی، تضاد در ارزش ها و اضطراب در پایگاه ها.**  **محسنی (1372)** نیز عوامل تغییرات اجتماعی را در دودسته زیر تقسیم بندي میکند:   1. عوامل ساختی یا مادي 2. عوامل فرهنگی   **در دائره المعارف بریتانیا** از عواملی چون محیط طبیعی، فرایندهاي جمعیتی، نوآوري تکنولوژیکی، فرایندهاي اقتصادي، افکار و عقاید ، جنبش اجتماعی و فرایندهاي سیاسی به عنوان علت تغییر نام برده شده است.  **نظریات تغییرات اجتماعی**  **1-اگوست کنت**  **اگوست کنت** براي اولین بار جامعه شناسی را به دو بخش عمده تقسیم می کند: 1 ) جامعه شناسی استاتیک 2) جامعه شناسی دینامیک.  موضوع مورد مطالعه جامعه شناسی استاتیک نظم حاکم در جامعه است یعنی شیوه اي که بر اساس آن افراد یک جامعه در بین خود نوعی تفاهم بوجود می آورند که در حقیقت ضامن وجود و ادامه حیات وعملکرد آن جامعه است،  برعکس موضوع جامعه شناسی دینامیک پیشرفت وتوسعه است، یعنی مطالعه تکامل جامعه از وراي  تاریخ بشریت و در واقع بر اساس همین نظریه است که آگوست کنت قانون حالات سه گانه خود را ارائه داده است. تئوري کنت در قالب تئوري تکامل که از دیر باز توسط کنت، مورگان و اسپنسر مطرح شده است و در دوران معاصر افرادي مثل گرهارد و جین لنسکی آن را پی می گیرند جاي گرفته، براین اساس که تمامی جوامع در تمامی جنبه هاي زندگی اجتماعی از مراحل خاص رشد و پیشرفت گذر می کنند و خصوصیت تمام این مراحل حرکت از ساده و ناقص به پیچیده و کامل است.  از میان دیگر جامعه شناسان می توان مارکس و انگلس را نیز صاحب نظریه جامعه شناسی تغییر دانست. آنها اعتقاد داشتند که ریشه تحولات جامعه کاپیتالیستی در تشدید مبارزه بین صاحب ابزار تولید و طبقه کارگر است که سبب از بین رفتن طبقه کاپیتالیستی و به وجود آمدن جامعه کمونیستی می شود.کسانی که به مارکس علاقه داشتند معمولا محققانی بودند که علاقمند به تجزیه تحلیل تغییر  اجتماعی بوده اند. ریشه این همه توجه به جامعه شناسی مارکس در واقع باید در علاقمندي و کوشش جدید در زمینه مطالعات جامعه شناسی از دید تاریخی جست و جو کرد. ولی در همین زمان جامعه شناسی مارکس در عده زیادي از جامعه شناسان تمایل جدیدي را در جهت مطالعه مشکلات و مسائل تئوریک و تجربی که مربوط به تحولات اجتماعی جامعه میشوند چون مبارزه طبقاتی، جنبش هاي انقلابی، تغییرات ساخت جامعه و... بوجود آورد.  **دورکیم**  **دورکیم** نیز از جامعه شناسانی است که بیش از کسان دیگر عامل جمعیت را در دگرگونی اجتماعیمورد تجزیه تحلیل قرار داده است. افزایش زیاد جمعیت به نوعی تقسیم کار منجر شد و به دلیل تقسیم کار است که جامعه سنتی مبتنی بر انسجام مکانیکی به جامعه صنعتی مبتنی بر همبستگی ارگانیکی تبدیل گردید. از طرفی تراکم جمعیت سبب بوجود آمدن تراکم اخلاقی گردیده و به اینصورت که  انسانها با نزدیک شدن به یکدیگر روابطشان تنوع یافته و تشدید می گردد. از طرفی افزایش جمعیت سبب بوجود آمدن تمدن می شود به اینصورت که هرچه کنش متقابل آنها بیشتر باشد و هر چه این کنش ها سریعتر و قوي تر عمل نماید زندگی اجتماعی پر هیجانتر و پیچیده تر خواهد بود. تراکم اخلاقی به عنوان موتور یا نیروي محرکه توسعه جوامع و منشا تمدن در واقع حاصل تشدید، تعدد کنش هاي متقابل و در نتیجه تاثیر متقابل افراد به یکدیگر است، بنابراین رشد و تراکم جمعیتی در چنین زمانی باعث پیشرفت تقسیم کار و تراکم اخلاقی می گردد. (روشه،1370)  **الگوهاي اصلی تغییرات اجتماعی**  **الگوهاي اصلی تغییرات اجتماعی عبارتند از :** تکامل، اشاعه، فرهنگ پذیري، شهري شدن و صنعتی شدن.  **تکامل**  نظریه پردازان کلاسیک این اعتقاد را داشتند که جوامع در سیر تکاملی خود از مرحله اي به مرحله دیگر گذر می کنند و مرحله تاریخی در قیاس با مرحله ماقبل خود مرحله اي کاملتر و پیشرفته تر  ارزیابی می گردید. انسان شناسان معاصر در احیا نظریه تکامل بر فرهنگ و تکنولوژي تاکید دارند تا  نشان دهند چگونه تغییرات تکاملی در جامعه اتفاق می افتد . آنها سعی دارند تا منبع اصلی تغییر جوامع را به نحوه معیشت آنها تبیین کنند و ربط دهند.(واگو:115)  **اشاعه**  تحلیل تغییر اجتماعی در قالب الگوي اشاعه تلاش می کند که نگاه خطی دیدگاه تطورگرایانه به تاریخ را رد نماید و بر مطالعه پدیده هاي فرهنگی در قالب و کانون هاي جغرافیایی خاص متمرکز گردد. در این الگو تغییرات اجتماعی و فرهنگی اقتباس و امانت گرفتن عناصر فرهنگی از یک نقطه جغرافیایی و بسط و گسترش آن در نقطه دیگر مورد تحلیل قرار می گیرند انسان شناسان معتقدند که اشاعه درجوامع پیچیده امروزي نیز وجود دارد بسیاري از عناصر فرهنگی که توسط گروه هاي متخصص ایجاد شده بوسیله گروه هاي دیگر اخذ شده است(واگو،1989: 116)  **فرهنگ پذیري**  دلالت بر اخذ ویژگی هاي مادي و غیر مادي از جامعه و فرهنگ دیگر دارد به عبارت دیگر فرهنگ پذیري به آن دگرگونی فرهنگی اطلاق می شود که بر اثر تماس هاي گسترده و مستقیم میان دو یا چند گروهی رخ می دهد که بیش از این تماس، گروه هاي مستقلی بودند(بیتس و پلاك،1375: 722) **شهري شدن:**  شهري شدن فرایندي است که بواسطه آن نسبت جمعیت شهرنشین همراه با بسط و گسترش شبکه هاي ارتباطی فعالیت هاي اقتصادي، سازمان هاي سیاسی و اداري در مناطق شهري افزایش می یابد شهري شدن فرایندي تاریخی است که قدمت طولانی دارد و همراه است با تغییراتی در مقیاس هاي خرد، میانی و کلان، تغییرات و پیامدهایی که نه تنها در تمامی طول فرایند شهري شدن از شکل و ماهیت همگون و یکسانی برخوردار نیستند بلکه این تغییرات و پیامدها در مناطق مختلف نیز تفاوت محسوس را از خود نشان داده اند. به نظر کومار شهر نشینی نمی تواند صرفا با آمار رشد شهري شناخته شود(کومار، 1381)  **صنعتی شدن و خانواده:**  فرایند صنعتی شدن تغییرات عمده اي را در نهاد خانواده به لحاظ ساختاري ، کارکردي و روابط درونی  خانواده و نیز چگونگی شکل گیري این نهاد به وجود آورده است. از حیث ساختاري صنعتی شدن خانواده گسترده را به خانواده هسته اي تبدیل نمود. خانواده در دنیاي غیر صنعتی یک موسسه و بنگاه جمعی است همه اعضایش خود را جزئی از آن مجموعه می دانند و نتیجه همکاري مشترکشان را در ذخیره مشترك می ریزند، خدمتکاران و اعضا دیگر غیر خانواده مانند شاگردان به عنوان اعضا خانواده پذیرفته می شوند و اینگونه با آنها رفتار میشود هیچگونه روابط شخصی الزامی به جز آنها که خانواده تشخیص می دهد وجود ندارد، خانواده و اعضا مدل کوچکی از جامعه اند کار ویژه اقتصادي خانواده را بر هم می زند و آن را به واحد مصرف و اجتماعی شدن تقلیل می دهد تولید از خانوده به کارخانهمنتقل می شود.  **طبقه بندي تغییرات اجتماعی**  یک وجه دسته بندي انواع تغییر می تواند دوره زمانی تغییر باشد: مطابق تعریف دوره زمانی تغییر مدت زمانی است که تغییر بعد از پذیرفته شدن و بدون از دست دادن کارکرد خود باقی می ماند.  **الف-تغییرات اجتماعی بلندمدت بیشتر از منظر تاریخی نگریسته می شوند و می توانند عواملی مثل بیابان نشینی، عصر کارگران ماهر و .... را در گیرد.**  **ب-اما تغییرات اجتماعی زود گذر تغییراتی هستند که دوره زمانی آنها عموما زیر 50 سال است و می تواند یکی از انواع زیر باشد:**  **1.هوس هاي اجتماعی:** هوس هاي اجتماعی ارزش هایی هستند که فقط براي جلب توجه دیگران بر زندگی اشخاص حاکم می شوند و هر چه بر دامنه حکومتشان گسترش یابد نقش آنها نیز کاهش می یابد و پس از طی دوره ي زمانی خود دلیل وجودي خویش را از دست می دهد. هوس اجتماعی راهی است براي بدست آوردن هویت اجتماعی. هوس اجتماعی درزمان بحران هاي اجتماعی گسترش می یابد و به عنوان شاخصی براي اندازه گیري بحران هاي اجتماعی بکار می رود.  **2.مد:** در جوامعی که فاصله میان طبقات آنهازیاد است، طبقات بالاي جامعه سعی دارد با علامت هاي خاص خود نسبت به طبقات پایین تشخص یابد. طبیعی است که افرادي که در طبقات پایین ترند سعی  می کنند با شناخت این علائم خودرا با آن سازگار ساخته و پایگاه خود را بالاتر نشان دهند. این فرایند طبقه به طبقه ادامه می یابد تا این علامت ها در کل جامعه گسترش یابد در این هنگام طبقات بالاي جامعه در می یابند که باید در جست و جوي علائم و مد تازه اي براي خود باشند، در اینجاست که آنها دست به انتخاب جدیدي می زنند و مد تازه اي را می آفرینند  3**.سبک زندگی:** ماکس وبر می گوید که سبک زندگی افراد نشان دهنده ي منزلت اجتماعی آنهاستسبک زندگی در واقع مجموعه علایق اصلی زندگی یک فرد است که ممکن است عناصر مختلف آن دوره هاي زمانی متفاوتی داشته باشد.  **4.آیین هاي جمعی و جنبش هاي اجتماعی:** جنبش هاي اجتماعی یکرفتار یا حرکت اجتماعی نسبتا بادوام براي ترویج و یا ایجاد مقاومت در مقابل تغییر است این جنبش ها می توانند انقلابی، واپس گرا، اصلاحی باشند و دوره زمانی جنبش اجتماعی شامل سه مرحله است پیدایش، پذیرش، کاهش(جوادي یگانه و عباسی،1380).  **چگونه تغییرات اجتماعی یا پدیده هاي اجتماعی را بشناسیم:**   1. تغییر اجتماعی لزوماً یک پدیده جمعی است یعنی تغییر اجتماعی باید یک جامعه یا یک بخش مهمی از یک جامعه را در بر می گیرد. تغییر اجتماعی باید شرایط شکل زندگی یا زمینه فکري و روحی سطح وسیعی از یک جامعه یعنی خیلی بیش از چند نفر را دگرگون نماید و این اصل مهمی است براي مشخص نمودن یک تغییر اجتماعی. 2. یک تغییر اجتماعی باید یک تغییر ساختی باشد یعنی تغییري که در کل سازمان اجتماعی یا در بعضی از قسمتهاي تشکیل دهنده سازمان اجتماعی حادث شود. در حقیقت ما موقعی می توانیم از تغییر اجتماعی صحبت کنیم که بتوانیم عناصر ساختی یا فرهنگی سازمان اجتماعی را که تبدیل و تغییر یافته اند به صورت روشن باز شناسیم و تشخیص دهیم. 3. تغییر اجتماعی یا تغییر ساختی در طول زمان شناخته می شود به عبارتی دیگر باید بتوان بین دو نقطه یا چند مقطع زمانی مجموعه تغییرات یا نتایج آنها را مشخص کرد مثلاً فاصله زمانی بین قرنها ( t1 t2 t3 ) و در حقیقت تغییر اجتماعی را فقط در مقایسه با یک نقطه شروع یا مرجع در گذشته می توان بررسی و ارزش یابی کرد. با توجه به همین نقطه شروع است که می توان گفت که تغییر بوجود آمده است و وسعت و کیفیت این تغییر را مورد مطالعه قرار داد. 4. تغییر اجتماعی براي آنکه واقعاً یک تغییر ساختی باشد باید مداوم، استوار و به عبارت دیگر فقط سطحی و زودگذر نباشد مانند دوره رنسانس و فئودالیسم.   و بالاخره با توجه به این چهار خصوصیت که مطرح شد تغییرات اجتماعی قابل رویت در طول زمانبصورتی که موقتی و یا کم دوام نباشد بر روي ساخت و یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخ را دگرگون نماید مثل قرن 19.  **کارگزاران تغییر:**  کارگزاران، مصلحان اجتماعی، نخبگان، سرآمدان.  کارگزاران تغییر کسانی هستند که حرفه آنها ایجاد تاثیر گذاري بر تصمیمات نوآورانه در جهت تغییر می باشد. به عبارتی کارگزاران تغییر به شخص یا گروهی اطلاق می شود که تلاش می کند تغییر را ایجاد یا در تغییر اثر گذارد.  **انواع کارگزاران:**  **1 – رهبران: نیز به نوبه خود به شاخه هاي زیر تقسیم می شوند:**  الف – مدیران: کسانی که سازمان تغییر را تاسیس یا سرپرستی می کنند.   1. – وکیلان: کسانی که کارگزاران را در مجادلات رسانه اي حمایت می کنند. 2. – حامیان مالی: کسانی که از لحاظ مالی سازمان را حمایت می کنند. 3. – تکنسین ها: کسانی که مدیران را مشاوره حرفه اي می دهند. 4. – مجریان: کسانی که فعالیت هاي روزانه سازمان تغییر را انجام می دهند.   **2 – حمایت کنندگان: حمایت کنندگان نیز سه گونه هستند:**  الف – کارگزاران: کسانی که وقت خود را در اختیار فعالیت هاي سازمان یافته بوسیله کارگزاران قرار می دهند.   1. – خیرین: کسانی که پول خود را در فعالیت هزینه می کنند. 2. – همدلان: کسانی که بدون انجام فعالیتی خاص از لحاظ اعتقادي حرکت اجتماعی را حمایت میکنند.   **علتهاي تغییر:**  **کوتلر علت هایی را که کارگزاران یا نخبگان را به تغییر تشویق می کنند به سه دسته تقسیم می کند:**   1. **– علت هاي کمکی:** در جستجوي کمک به آسیب دیدگان مسائل اجتماعی هستند و به ندرت تلاش می کنند که به ریشه مشکلات اجتماعی بپردازند. 2. **– علت هاي اعتراضات:** علت هاي اعتراضی براي تغییر رفتار و عملکرد عاملان مشکلات اجتماعی تلاش می کنند.   **2 – علت هاي انقلابی:** علت هاي انقلابی به دنبال حذف عامران اولیه مشکلات هستند.  **علت ها از هر گونه که باشند به طور معمول از 4 مرحله می گذرند:**  **الف – آغازگري:** که تلاشی انفرادي است براي افزایش آگاهی دیگران.   1. **– حرکت جمعی:** جذب دیگران بوسیله فرد اصلی است که اغلب رهبران یا کاریزماتیک دارند (در یک جمع اثر گذارند). 2. **– مدیریت:** براي رشد حرکت مناسب تر باشد (مدیریت کاول). 3. **– بروکراسی:** انرژي از بین رفته و تغییر اجتماعی بیشتر در یک قالب خشک اداري و با سیاستها و روشهاي بلند مدت و تخصصی دنبال می شود.     **عوامل و شرایط تغییرات اجتماعی:**   1. ) عامل جمعیت 2. ) عامل اقتصادي 3. ) عامل تکنولوژي 4. ) ارزشها و ایدئولوژیها   جمعیت، اقتصاد و تکنولوژي به عنوان زیر بناي مادي هستند که در تغییرات اجتماعی اثر دارند. ارزشها و ایدئولوژیها عوامل فرهنگی و زیر بناي معنوي تغییرات هستند.  **عامل تکنولوژي:**  جریانی است که براثر آن دو قرن پیش (عصر رنسانس یا نوزایی) تاکنون تغییرات عمیقی در جامعه غرب و در دنیا بوجود آورده است. رشد شهرنشینی، افزایش تولید، سرعت در وسایل ارتباطی و حمل و نقل که این پدیده هاي ظاهر انقلاب محسوب می شود در اصل کلیت مجموعه حیات اجتماعی و انسانی از این انقلاب متأثر گردیده است مانند زندگی خانوادگی که توسط کارشناسان، هشت دگرگونی عمده را می توان نام برد:   1. بالا رفتن سن ازدواج 2. تغییر اقتدار والدین 3. تاکید فزاینده بر احساسات عاشقانه   4 - کوچکتر شدن خانواده   1. کاهش نقش خانواده ها (مثل مهدکودکها) 2. افزایش زنان شاغل در جامعه 3. تاکید بیشتر بر کودکان 4. افزایش موارد جدایی و طلاق   **دگرگونی فرهنگ و تمدان در ایران**  پنج دورۀ متفاوت ولی مرتبط به هم در ساختار فرهنگی ایران مشاهده می شود .   1. **دورۀ پیش از اسلام**   عصری که از زمان اسطوره های تاریخی شروع به فروپاشی ساسانی ختم شده است . در این دوره نمادهای اسطوره ای ، باورهای دینی مثل میترائیسم ، زرتشتی ، تفکر مانویت ، معماری و هنر در حد اعلا(تخت جمشید ، معبد آناهیتا) و ... ادبیات شفاهی همراه با شیوۀ حکومتی شاهان تجلی پیدا کرده و ایران و ایرانی با فرمان کوروش ، برخود بالیده و فردوسی را به سرودن شاهنامه در قرن های بعدی مشتاق کرده است .   1. **دورۀ دوم**   شامل یک قرنی است که با حمله اعراب و فروپاشی خلفای امری پایان یافته است . دورۀ سختی برای ایران بود . این دوره با قصد تثبیت قدرت اسلام بر سرزمین های جدید و ادامۀ درگیرهای خونین با تخریب آثاری از تمدن های سرزمین های اشغالی و افول تمدن ایرانی همراه بود .   1. **عصر تثبیت حکومت اسلامی**   در این دوره با تثبیت قدرت اسلامی ، میراث معنوی چندین تمدن بزرگ مانند ایران ، یونان وروم ، بیزانی هند و مصر در هم آمیخت و اسلام عامل پیوند سرزمین های یونان و بیزانسس به سرزمین زرتشت گردیده وآن را به یک امپراتوری جهانی تبدیل نمود .  ویژگی های این دوره ( 130 – 656 ه ق) :   1. نفوذ معنوی ایرانیان دردستگاه حکومتی . 2. رشد اقتصادی و انباشت ثروت ، باعث رشد تمدن اسلامی شد و شهرنشینی توسعه یافت . 3. با انتقال پایتخت از دمشق به بغداد «نزدیک تیثفون» تماس ایرانیان با خلفا بیشتر شد و به مقاومت و مبارزه در مقابل ستم خلفای بغداد شدت بخشید . 4. رشد و توسعه علوم عقلی و نظری . 5. کاهش قدرت مرکزی و پیدایش حکومت های مستقل و نیمه مستقل در سرزمین های اسلامی . 6. **دورۀ انفعال فکری و رشد هنر و ... فکری**   با ورود ترکان و رسمیت یافتن مذهب تسنن ، شکل حکومتی عوض شد در حوزل فرهنگی مدارس نظامیه عاملی برای تربیت کادرهای دینی و فقهی و تقویت ساختار اداری سلجوقی گردید و با نوشتن سیاست نامه و اندرزنامه ها پایه های حکومت الهی سلجوقیان مستحکم شد . مغولان سررسیدند و طومار فرهنگی ایرانی را درنوردیند ولی پس از استقرار در ایران (ایلخانان) تا حدودی باعث انتقال فرهنگ ملل مختلف گردیدند .  جنگ های صلیبی و تسخیر شهرهای خاورمیانه ضربۀ بیشتری به جهانی اسلام وارد ساخت که اولین آن نفوذ ضعیف غرب از دیدگاه استعماری بود . مغولان برخلاف هجوم اعراب که دین و نظم اجتماعی جدیدی را با خود آوردند و سرزمین های جدیدی را فتح کردند و یا ترکان سلجوقی که برای غلبه سیاسی بر ایران به تحکیم نهادهای اسلامی می -پرداختند . مغولان با اعمال قهر نظامی ، تخریب و ویرانی به اشغال سرزمین های ایران دست زدند و :   1. پایان نقش شهرها در امر تجارت ورشد زندگی روشنفکری 2. افول تمدن اسلامی 3. ازبین رفتن مزارع ، زمین های کشاورزی و شبکه های آبیاری 4. عرفان و ... های غیر عقلی رشد یافت و عملاً مردم را نسبت به سرنوشت خود بی اعتنا ساخت . 5. **بازایابی وحدت ملی و کشمکش بین سنت گرایی و ملی گرایی «نوگرایی»**   مسأله رشد میافتگی ایران دردوره کنونی ریشه در خواست های حل نشده ای داشت که از انقلاب مشروطه شروع شد . در فرآیند جنبش مشروطه چهار نیروی سیاسی واقتصادی تولد یافتند :   1. نیروی مدافع سرمایه داری غرب 2. نیروهای مدافع سرمایه داری ملی«داخلی» 3. نیروهای مدافع سوسیالیسم 4. نیروهای اسلامی اصلاح گر و سنت گرا که ریشه در ارزش های ما قبل مدرنیسم داشتند . در حال حاضر تقسیم بندی فوق به هم ریخته است و جامعه به دو نیروی عمدۀ سنت گرا و نو گرا تقسیم شده است .   ایرانیان اولین بار با مدرنیسم شدند «مشروطیت» . انقلاب مشروطیت نمایانگر نخستین مواجهۀ مستقیم بین فرهنگ سنتی اسلامی و غرب درایران جدید است . اما این رودررویی برای یک قرن ادامه یافت است .  طبقات و قشرهای مختلف جامعه در جنبش مشروطه خواهی شرکت کردند که دررأس آنها از سه گروه مشخص تجار ، روحانیون و روشن فکرانی که الگوی پیشرفت غرب را دنبال می کردند ، می توان نام برد . با روشن تر شدن ابعاد طرح مدرنیسم و اثرات آن در جامعه ، شکافی عمیق میان مدافعان سلطنت مشروطه و اسلام گرایان سنتی و محافظه کار طرفدار حکومت مشروعه به وجود آمد . این دوره با شکست مشروعه خواهان خاتمه یافت ، ولی مشروطه طلبان نیز به اهداف خود نرسیدند .  مشکلاتی که مشروطه با آن مواجه بود عبارت بودند از :   1. مناسبات قبیله ای 2. دین دولتی 3. نظام زمین داری 4. تمرکز قدرت 5. نفوذ استعمار 6. مناسبات عشیره ای و تضاد و غلبه قبایل بر یکدیگر 7. مناسبات پدرسالارانه ارباب رعیتی و یا ایلی   تلاش برای پیوند زدن فرهنگی که ساختار زیربنایی آن بر تقسیم قدرت نهفته بود با جامعه ای متمرکز آب در هاون کوبیدن بود . شاه ایرانی بدون گرایش به تغییر ساختاری که نهاد سیاست بر آن می چرخید ، مستبد و خودخواه بود . انقلاب مشروطه ، تحول یسیاسی بود که به دلیل عدم خواست آن برای دگرگونی ساختاری جامعه به اهداف سیاسی خود نرسید . جامعه از نظر ساختاری به خصوص اقتصاد ، کشاورزی بود و تحول انقلابی بر خلاف اروپا نه به اقتصاد صنعتی بلکه به سرمایه داری تجارتی منتهی می شد .  یکی دیگر از دلایل شکست مدرنیسم در جنبش مشروطه ایران تضادی بود که این تحول با فرهنگ باسنتی – مذهبی و تفکر مطلق گرایی جامعه ایران داشت . مدرنیسم دربهترین حالت در ایران چهرۀ مذهبی و مطلق گرا به خود گرفت .  با روی کارآمدن رضا شاه و شکل گیری نهاد دولت – ملت نوعی سرمایه داری در کنار مناسبات فئودالی رشد کرد . دردورۀ فرزندش مدافعان سرمایه داری به دو گروه تقسیم شدند :   1. سرمایه داری ملی «داخلی» 2. سرمایه داری وابسته به غرب   این جدایی در دوران نهضت ملی به اوج خود رسید . دکتر مصدق نماینده گروه اول و دربارۀ شاه ضمن حفظ مناسبات با منافع فئودال ها نمایندۀ گروه دوم بود . با کودتای 28 مرداد این کشمکش با شکست ملی گرایان پایان یافت و امکانات بیشتری به آمریکا درایران داد . انقلاب سفید در واقع انگیزه ای بود برای مبارزه با اصلاح طلبان روشنفکر که با طیف روحانیون و روشنفکران به مخالفت برخاست و شکاف عمیقی در جامعه ایجاد کرد و بخش بزرگی ازدرآمد نفت صرف خرید ماشین جنگی شد . رد جریان دو قطبی شدن اقتصادی و فرهنگی جامعه و تداوم دیکتاتوری سیاسی ، بخش کوچکی از جامعه با نوگرایی همراه شد ولی بخش بزرگی از آن سنتی باقی ماند و منجر به بحران هویت شد و از این پس تنها تضاد اسلام گرایان سنتی نبود که با سلطنت در تعارض قرار گرفت ، بلکه بخش بزرگی از جامعه که هنوز و هم چنان حاصل فرهنگ سنتی جامعه بود در مقابل فرهنگ غرب زدۀ نوگرایی قرار گرفت و همین تقابل منافع زمینه های عینی انقلاب ضد سلطنت را فراهم آورد . درتحولات دوران انقلاب اسلامی روحانیت سنتی توانست رهبری این مقابله را به دست آورد .  **صفویه**  صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال هاي 880 تا 1101 هجري خورشیدي (برابر 1135-907 قمري و 1722-1501 میلادي) بر ایران فرمانروایی کردند. بنیانگذار دودمان پادشاهی صفوي، شاه اسماعیل یکم است که در سال 880 خورشیدي در تبریز تاجگذاري کرد و آخرین پادشاه صفوي، شاه سلطان حسین است که در سال 1101 خورشیدي از افغانها شکست خورد.  دوره صفویه از مه مترین دوران تاریخی ایران به شمار می آید، چرا که پس از نهصد سال پس از نابودي شاهنشاهی ساسانیان، یک فرمانروایی پادشاهی متمرکز ایرانی توانست بر سراسر ایران آن روزگار فرمانروایی کند. به درستی پس از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، آل بویه و سربداران ساخته شد، ولی هی چکدام نتوانستند تمام ایران را زیر پوشش خود جاي دهند و یکپارچگی میان مردم ایران پدید آوردند  صفویان، آیین شیعه را دین رسمی ایران جاي دادند و آن را به عنوان عامل همبستگی ملّی ایرانیان برگزیدند. شیوه فرمانروایی صفوي تمرکزگرا و نیروي مطلقه (در دست شاه) بود. پس از ساختن پادشاهی صفویه، ایران اهمیتی بیشتر پیدا کرد و از ثبات و یکپارچگی برخوردار شد و در زمینهٔ جهانی نام آور شد. در این دوره روابط ایران و کشورهاي اروپایی به شوند (دلیل) دشمنی امپراتوري عثمانی با  صفویان و نیز جریان هاي بازرگانی (به ویژه داد و ستد ابریشم از ایران) گسترش فراوانی یافت. در دوره صفوي (به ویژه نیمه نخست آن) جنگ هاي بسیاري میان ایران با امپراتوري عثمانی در باختر و با ازبکها در خاور کشور رخ داد که شوند (علت) این جنگ ها جریان هاي زمینی و دینی بود.  **موانع ساختاري استقرار قانون در عصر صفوي**  بررسی قانون استقرار قانون در جامعهي ایران را از دو منظر میتوان بررسی کرد   1. امکان وجود قوانین (نوع نگاه تاریخی) 2. پیروي یا عدم تمکین افرا جامعه.   بررسی ایران عصر صفوي نشان میدهد که امکان استقرار قانون به دلایل ساختاري فراهم نبود. سدهي دوم عصر صفوي با وجود آنکه داراي نظم نسبتآ ایستایی بود ، اما این نظم نه ناشی از استقرار قانون بلکه تحت تآثیر فرامین مستقیم پادشاهان بود. در ایران آن دوره قانون به عنوان حایلی بین حاکمیت و مردم وجود نداشت. یکی از موانع عمدهي استقرار قانون در ایران عصر صفوي نوعی »مدیریت سرزمین« بود که رفتار پادشاهان را نیز تابع خود میکرد.  تحلیل نظام اداري- سیاسی ایران عصر صفوي نشان میدهد که محدودهي سرزمینی ایران به گونهاي غیر متمرکز و با منطق » توزیع زمین در قبال دریافت خدمت« مدیریت میشد و اجتماعات ایلی (امیران ایلی) و یا شهري ( امیران لشکري و کشوري) مملکت را اداره میکردند که از نیروهاي زراعی نبودند.  این در حالی بود که اقتصاد زراعی مهمترین منبع اقتصادي دولت صفوي بود.  اراضی بین امیران ایلی و لشکري توزیع میشد تا نیازهاي اداري، سیاسی، و ایدئولوژیک دولت برآورده شود. هرگاه مالک یا فرزندانش در ایفاي نقش خود کوتاهی میکردند مالکیت ملغی شده و به فرد دیگر واگذار میشد.  این شکل مدیریت امکان »تمرکز زدایی« و حتی » تجزیه« را فراهم میکرد و هیچگاه نظم پایداري ایجاد نمیشد و همواره عرصهي سیاسی پر تلاطم بود. هر امیر لشکري یا کشوري در منطقهي تحت حکومت خود قانونگذار بود و صرفآ باید خراج سالانه را به حکومت مرکزي پرداخت میکرد. طبیعی است در چنین شرایطی امکان استقرار قانون جامعی وجود ندارد.  از پیامدهاي دیگر این شکل مدیریت این است که مانع شکلیابی طبقات اجتماعی میشود. طبقات اجتماعی میتوانند زمینهي ایجاد حوزهي عمومی را فراهم نمایند. فشار حوزهي عمومی به حاکمیت از زمینههاي ایجاد قانون فراگیر است. در عصر صفوي لایهبندي اجتماعی وجود نداشت، تحرك اجتماعی شدید بود و امکان شکلیابی لایههاي اجتماعی و تعارضات ناشی از آن که به استقرار نظم و قانون کمک میکرد ناممکن بود.  **بوروکراسی عصر قاجار**  بوروکراسی در ایران برخلاف آنچه در مغرب زمین اتفاق افتاده – نه حرکتی جهت قاعده مند کردن اداره حکومت که دامن زدن بر بی قاعدگی نیز بوده است.  **بالا بردن هزینه دولت ، طولانی کردن مسیر انجام کارها ، وابسته کردن هر چه بیشتر نیروي کار به منابع دولتی ، اتلاف هزینه ها و … از پیامدهاي رشد بی برنامه بوروکراسی در ایران بوده است.**  افزایش جمعیت ، باز شدن درهاي کشور به روي غرب ، الگوبرداري بدون اندیشه از مدل هاي غربی منجر به ایجاد نهادها و بالا بردن اندازه ي دولت شد که بر مشکلات عدیده ي حکومت قاجار افزود.  واژه ي بوروکراسی توسط فردي به نام دو گورنی در سال 1745 ابداع شد. او به کلمه ي بورو ( Bureau ) به معنی اداره و میز تحریر اصطلاح یونانی » کراسی « به معنی » حکومت کردن« را افزود.  بدین سان بوروکراسی به معنی حکومت مقامات اداري است( گیدنز 1382 ص 315).  در مجموع بوروکراسی سازماندهی اداري مجموعه اي از وسایل و امور براي تحقق هدفی کلی و اجتماعی است. هگل بوروکراسی را روح دولت و مارکس آن را ابزار فشاري می دانست که طبقه مسلط بکار می گیرد. ماکس وبر ، بوروکراسی را دستگاهی با سلسله مراتب معین می دانست که براساس وظایف کارمندان و رابطه آن ها نسبت به یکدیگر مطابق مقررات ویژه اي معین شده و در عصر حاضر وسیله اي موثر براي انجام اهداف اقتصادي و سیاسی و اجتماعی می باشد و در نتیجه رشد زیاد مبدل به یک نیروي مستقل شده است ( آقا بخشی و افشاري راد 1383).  بکارگیري بوروکراسی به عنوان یک اصطلاح فنی و تخصصی به و برمی گردد.  از نظر وبر بوروکراسی برجسته ترین نمونه ي حاکمیت قانونی است و بر این اصول مبتنی است :  **اول :** وجود خدمات معین در نتیجه صلاحیت هایی که دقیقاً بوسیله ي قوانین یا مقررات مشخص شده اند، و وظایف نیز به روشنی تقسیم شده اند.  **دوم :** کارمندان در قبال انجام وظیفه شان تحت حمایت قانون هستند و داراي امنیت شغلی می باشند . **سوم :** نظام بوروکراتیک نظامی سلسله مراتبی است و گرایش به تمرکز یافتگی دارد یعنی به سمت تکسالاري ( مونوکراسی ) حرکت می کند .  **چهارم :** به کارگیري نیروي کار براساس تخصص و سابقه صورت می گیرد.  **پنجم :** کارمند از پاداش منظم مالی به صورت حقوق ماهانه ثابت برخورداراند.  **ششم :** امکان ارتقاي کارمندان بر مبناي ضوابط و معیارهاي عینی است . نه براساس لطف و مرحمت قدرت حاکم .  **هفتم :** هر مقام فوق حق دارد که به کار کارمندان زیر دستش در چهارچوب قانون رسیدگی کند( فروند 1966 صص 2- 221 ).  **ساختار دولت قاجار**  گسترش شهرنشینی از بنیادي ترین تغییرات اجتماعی ایران قرن 19 بود و جمعیت از 6- 5 میلیون در آغاز قرن به 10 میلیون در پایان قرن رسید ( کاتوزیان 1366 ص 73).  این افزایش جمعیت موجبات نیاز روزافزون به خدمات و نیازهاي شهري را فراهم می آورد. بالا رفتن جمعیت خواه ناخواه بالا رفتن مناسبات تجاري را در پی خواهد داشته که به نوبه ي خود مستلزم بهبود راه ها و سایر خدمات است. این عوامل نیاز به یک بوروکراسی را پدید آورد.  حکومت آغا محمدخان بیشتر ریاست بریک ایل بود تا پادشاهی بر کشور. او اکثر عمر خود را در اردوگاه هاي جنگی و زیر چادر گذراند. نه دستگاه دیوانی منظم داشت و نه چیزي شبیه به آن . از نخستین اقدامات فتحعلی شاه بعد از رسیدن به حکومت برپایی کاخ گلستان در میدان ارك ( 15 خرداد ) تهران بود. زمان فتحعلی شاه مصادف با پیدایش درباري بزرگ و با شکوه اما بی فایده و مضربه حال کشور بود. ( زیبا کلام 1377 ص 140).  ایران در زمان این سلسله با دنیاي غرب آَشنا گردید .اولین کارخانه هاي تولید انبوه، تولید الکتریسیته، چاپخانه، تلگراف، تلفن، چراغ برق، شهرسازي مدرن، راهسازي مدرن، خط آهن، سالن اپرا (که بعدا به سالن تعذیه تغییر کاربري داد)، مدارس فنی به روش مدرن(از جمله دارلفنون که به همت امیر کبیر تأسیس گردید)، و اعزام اولین گروهها از دانشجویان ایرانی به اروپا جهت تحصیل در شاخه هاي طب و مهندسی در زمان این سلسله صورت پذیرفت.  بازسازي ارتش ایران با روش مشق و تجهیز آنها به سلاحهاي مدرن اروپایی نیز از زمان فتحعلی شاه قاجار - در قرار داد نظامی اش با ناپلیون امپراتور فرانسه - آغاز شد.  در زمان این سلسه و بعد کشمکش بسیار بین شاهان قاجار و آزادي خواهان، سرانجام ایران داراي مجلس (پارلمان) شد و بخشی از قدرت شاه به مجلس واگذار گردید.  در زمان این سلسله حکومتهاي معتدد استانی بر مناطق مختلف سرزمین ایران با جنگ یا مصالحه از میان رفتند و جاي خود را به سیستمی فدرالی با تبعیت از دولت مرکزي دادند و »کشور« ایران دوباره زیر یک پرچم شکل گرفت. رنگها و ترتیب آنها در پرچم کنونی ایران از زمان این سلسله بیادگار مانده است.  این سلسله سرانجام با کودتاي نظامی رضاخان (رضا شاه) در سال 1921 قدرت را از دست داد بدون خونریزي قدرت را به حاکم جدید سپرد. رضا شاه پس از به سلطنت رسیدن بسیاري از وزرا و سفراي دولت قاجاریه را که غالبا از وابستگان خاندان قاجار بودند به استخدام درآورد که این ارتباط حرفه اي تا پایان سلطنت محمد رضا شاه) فرزند رضا شاه) نیز ادامه یافت. |